

با سلام؛

ما شادتریم یا تو ای جان؟  
ما صاف تریم یا دل کان؟  
در عشق خودیم، جمله بی دل  
در روی خودیم مست و حیران  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۲۲

آقای شهبازی می‌فرمایند:

آیا من ذهنی که به نظراتان صاف کردید صافتر است یا دل خداوند و مرکز عدم که با فضاگشایی بوجود می‌آید؟ همین بررسی نشان می‌دهد که باید تبدیل شویم.

ما می‌توانیم با چیزهایی که از نظر ذهن خوب است همانیده شویم و متوجه آن همانیدگی نشویم. مثلاً من شناسایی کردم که با «نظافت و تمیزی» همانیده هستیم.

در محل سکونت، سه خانواده در هر طبقه هستیم که کسی که به نظافت خیلی اهمیت می‌دهد من بودم و قسمتهای مشترک را تمیز می‌کردم ولی دیگران از نظر «من اخلاقی من» اهمیت نمی‌دادند... این باعث می‌شد که وقتی محل مشترک سکونت من کثیف می‌شد، سرعت افکارم که شامل؛ ایرادگیری، و قضاوت و مقاومت بود زیاد شود. افکاری مانند؛

چرا اینقدر نسبت به تمیزی بی‌تفاوت هستند؟

چرا حقوق من را ضایع می‌کنند و قسمت‌های مشترک را تمیز نمی‌کنند؟

چرا اکثر اوقات من آب باغچه را می‌دهم و آنها توجه نمی‌کنند؟

این افکار هر چند روز با شدت تکرار می‌شد... امروز این افکار به سراغم آمد، خواستم آنها را کنار بزنم، ولی نگاهشان کردم و از زندگی کمک و شناسایی خواستم و متوجه شدم من با «تمیزی و نظافت» هم هویت هستم! که آن را اصلاً ذهن و من ذهنی قبول ندارند!... من ذهنی حتی در تقسیم هم هویت شدگی‌های ما دخالت می‌کند و صفاتی که از نظر او در قسمت خوب‌ها هستند، جزو همانیدگی نمی‌داند!

از طرفی متوجه شدم من جنس زندگی را در همسایگان نمی‌بینم و از آنها انتظار انضباط، قدردانی و انجام وظیفه را دارم. می‌توانم به جای خشم ناشی از وظیفه شناسی همسایگان، عشق خود را به محیط و گیاهان ابراز کنم. یعنی به جای اینکه در من ذهنی صاف باشم با فضاگشایی نسبت به دیگران، دل عدم و عشق را گسترش بدهم.

پس در اطراف افکارم فضاگشایی می‌کنم و به عشق ورزی بدون توقع خود ادامه می‌دهم و مسئولیت هشیاری خود را در این لحظه می‌پذیرم تا عشق افکار من دار من را ببلعد.

سوار عشق شو وز ره میندیش  
که اسب عشق بس رهوار باشد  
به یک حمله تو را منزل رساند  
اگرچه راه نا هموار باشد  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۶۲

با تشکر

-خانم نصرت، از سنندج